

بررسی ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری*

یدالله منصوری

ساختار فعل در زبان فارسی میانه (پهلوی)^۱ به دو شیوه قابل بررسی و مطالعه است و دسته‌بندی و سامان‌مندی آن در دو دستگاه فعلی زیر امکان‌پذیر است:
۱. فعل‌های اصلی ۲. فعل‌های موسوم به جعلی

۱. فعل‌های اصلی

سیر تحوّل زبانی و تاریخی این‌گونه فعل‌ها نشان می‌دهد که آنها بازمانده دستگاه فعلی زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان - اوستائی) اند که تحت قواعد و نظام خاصی به فارسی میانه، سپس، از آن زبان به فارسی دری رسیده‌اند. این ساختار در دو دستگاه فعلی ماضی و مضارع نمودار گشته است. ماده ماضی: این ماده در فارسی میانه و سپس در فارسی دری بازمانده صفت‌های فاعلی یا مفعولی ایرانی باستان است.^۲ مثال:

* اصل این مقاله، با عنوان «ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری»، در «نخستین همایش بین‌المللی ایران‌شناسی» (تهران ۲۷ خرداد ۱۳۸۱)، به صورت سخنرانی ارائه شد.
(۱) در این گفتار، مراد از فارسی میانه یا پهلوی، نوشته‌های متون دینی زردشتی است که از آن به‌عنوان دقیق «فارسی میانه زردشتی» یاد می‌کنند.
(۲) منظور از بازمانده صفت فاعلی آن دسته از ماده‌هایی است که از ریشه فعلی لازم ساخته می‌شده است و،

فارسی دری آورد؛ فارسی میانه *awurd*؛ مشتق از ایرانی باستان **ā-br-ta* از ریشه *bar-* به معنی «بردن، حمل کردن»^۳

فارسی دری کند؛ فارسی میانه *kand-*؛ مشتق از ایرانی باستان **kan-ta* از ریشه *kan-* به معنی «کندن، حفر کردن»

فارسی دری آمد؛ فارسی میانه *amad*؛ مشتق از ایرانی باستان **ā-gma-ta*^۴ از ریشه *gam-* به معنی «حرکت کردن».

مادۀ مضارع: این مادۀ در فارسی میانه و، به تبع آن، در فارسی دری نیز، تحت نظام آوایی و تحوّل ساختاری، از مادّه‌های گوناگون ایرانی باستان (مادۀ مضارع، مادۀ مجهولی، مادۀ سببی، مادۀ آینده و...) مشتق شده است:

فارسی دری بر-؛ فارسی میانه *bar-*؛ مشتق از ایرانی باستان **bar-a* از ریشه *bar-* به معنی «بردن، حمل کردن»

فارسی دری سرای-؛ فارسی میانه *srāy-*؛ مشتق از ایرانی باستان **srāw-aya*^۵ از *srāw-*، صورت بالانده^۶ ریشه *sraw-* به معنی «سرودن، شنیدن».

فعل‌های اصلی در فارسی میانه و آنگاه در فارسی دری، به همین شیوه، سامان‌مند و قانون‌مندند و زبان، در این مورد، سیر تاریخی و دگرگونی درونی خود را به گونه طبیعی پیموده است. اما موضوع اصلی این گفتار دستگاه فعلی دوم (افعال موسوم به جعلی) است.

۲. فعل‌های جعلی

در فارسی میانه و به پیروی از آن در فارسی دری، در کنار فعل‌های اصلی، فعل‌هایی

→ بدین‌سان، پسوند *-ta* و ریشه فعلی لازم، صفت فاعلی می‌ساخته و از آن طریق به فارسی میانه راه یافته است. غرض از بازمانده صفت مفعولی نیز آن دسته از مادّه‌هایی است که از ریشه فعلی متعدی با پسوند *-ta* ساخته می‌شده‌اند.

(۳) صورت ضعیف ریشه *bar-* به معنی «بردن» است. *ā* پیشوند و *-ta* نشانه صفت مفعولی.

(۴) ریشه *gma-* و گونه دیگر آن *gam-* به معنی «حرکت کردن» است. *ā* پیشوند و *-ta* نشانه صفت فاعلی است. *g* ایرانی باستان گویا به *y* تبدیل و سپس حذف شده است. در صورتی که، در زبان پهلوی اشکانی (پارتی)، *g* در مادۀ ماضی *āgad* (**ā-ga-ta->*) «آمد» باقی مانده و واج دولبی *m* حذف شده است.

(۵) پهلوی اشکانی *srāw-* «سرودن» نیز بازمانده **srāw-aya* ایرانی باستان است. بدین‌سان، *-āwaya* ایرانی باستان در فارسی میانه به *-āy-*، ولی در پهلوی اشکانی به *-āw-* تبدیل می‌شود.

vṛddhi (۶)

آمده‌اند که نمی‌توان آنها را مستقیماً بازماندهٔ صفت‌های فاعلی و مفعولی یا دیگر ماده‌های ایرانی باستان دانست؛ بلکه با ساختاری نو و شیوه‌ای تازه در فارسی میانه ساخته شده‌اند و برخی از آنها به فارسی دری رسیده و رایج و متداول گشته‌اند. باید یادآوری کرد که، در زبان‌های ایرانی باستان نیز، از اسم و صفت فعل جعلی ساخته می‌شده است. مثلاً *māna- ایرانی باستان، مادهٔ مضارع جعلی به معنی «شبهه بودن»، در اصل اسم است به معنی «هیئت ظاهری»؛ فارسی میانه mān-istan؛ فارسی دری مانستن. fyanḡhva- اوستایی به معنی «تگرگ باراندن»، مادهٔ مضارع جعلی، در اصل از fyanḡhav- (اسم) به معنی «تگرگ» ساخته شده است. از این قبیل است: aēnah- «گناه»، aēnaḡḡah- «گناه کردن»، aḡḡu- «مولی، سرور»، aḡḡu-yā- «مولی شدن، سرور شدن»، aša- «راست، درست»، aša-yā- «درست عمل کردن، مطابق قانون عمل کردن» و nōmah- «نماز، تعظیم»، که فعل جعلی آن nōmah-yā- «تعظیم کردن، نماز بردن» است.

این‌گونه فعل‌ها را - که، در متن‌های فارسی میانه و حتی فارسی دری، از نظر شمار و کاربرد درخور توجه‌اند، فعل‌های «جعلی» نام داده‌اند.^۷ تنوع ساختار و کاربرد این نوع فعل‌ها در فارسی میانه و تداوم برخی از گونه‌های آن در فارسی دری از پدیده‌های مهم زبان‌شناختی است. از شواهد و قرائن برمی‌آید که فلسفهٔ وجودی این ساختار یا دست‌کم یکی از غایات آن تبیین زبان علمی و فلسفی و شرح و گزارش متون دینی و تخصصی آن روزگاران بوده است. دانشمندان و علمای دینی، برای بیان مفاهیم و مسائل دینی و علمی و فلسفی زمان خود، ظاهراً به واژه‌های فعلی بسیاری نیاز داشته‌اند و از این حیث، به‌ویژه هنگامی که پای اقتباس و ترجمه از زبان بیگانه به زبان فارسی میانه در میان بود، احساس کمبود و تنگنا می‌کرده‌اند و برای جبران این کمبود ناگزیر به جعل می‌پرداخته‌اند. از این رو، در متن‌های پهلوی مانند دینکرد، دادستان دینی، زادسپرم، که رنگ و صبغهٔ دینی و فلسفی دارند، فعل‌های جعلی بیشتر به چشم می‌خورد. در برخی از متن‌های پهلوی مانند بندهش نیز، که رنگ و بوی علمی-اساطیری دارند، فعل‌های جعلی اغلب به کار رفته است. این فعل‌ها از اسم و صفت و ضمیر و قید و حتی گاهی از پیشوند و حرف اضافه ساخته شده‌اند. جالب توجه این‌که از مادهٔ مضارع فعل‌های اصلی نیز، به

(۷) denominative، این‌گونه فعل‌ها را ساختگی، برساخته، صناعی، ثانوی، تبدیلی و اسمی نیز نامیده‌اند.

روش‌های متعدد، فعل‌های جعلی ساخته‌اند.

چنان‌که یادآوری شد، ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه متنوع است. این تنوع دسته‌بندی و طبقه‌بندی دقیقی را می‌طلبد. به این منظور، شواهد موجود در متون پهلوی می‌توانند راهبر و راهگشای ما در نشان دادن ساختار این فعل‌ها باشند.

صیغه‌های ماضی و مضارع جعلی، از ماده‌های ماضی و مضارع جعلی به دست می‌آیند. این فعل‌ها با افزودن پسوندها و شناسه‌های ماضی و مضارع به اسم و صفت و ضمیر و قید و پیشوند و حرف اضافه و... ساخته می‌شوند. پسوندی که در ساختن این‌گونه فعل‌ها به کار می‌روند، برای ماده مضارع، -ēn و -īh و، برای ماده ماضی، -īd (در فارسی میانه مسیحی -īt) و -ād و -ist است.

الف - ماده‌های مضارع جعلی

۱) با اسم

— اسم با پسوند -ēn که فعل سببی می‌سازد: marg «مرگ» ← marg-ēn «کشتن، میراندن»

u-š abar frēsīd Astwihād... kū-š... **margēnēd** Gayōmard. (*Zā dspram* 2/19)

«و او (اهریمن) دیو آشتویهاد را فرستاد... تا... کیومرث را بکشد.»

— اسم با پسوند -īh که فعل لازم می‌سازد: ayād «یاد» ← ayād-īh «یادآور شدن، یاد

کردن»

be ham ruwān ī gētīgān xwēšīgān ham-nā fān **ayādīhēd**. (*Dādestān ī Dēnīg* 30/15)

«اما [روان درگذشته]، همه روان‌های گیتی، خویشاوندان و خانواده‌های [خود را] یادآور شود.»

— اسم مصدر با پسوند -īh که فعل مجهول می‌سازد: dīdār «دیدار» ← dīdār-īh «دیده‌شدن»

«دیده‌شدن»

[ātaxš] ō srāyān **dīdārīhēd**. (*Zā dspram* 29/4)

«[آتش] در سراها دیده شود.»

— اسم بدون این‌که پسوندی به آن افزوده شود. این ساختار در فارسی دری نیز

گسترش یافته و رایج گشته است: aswār- «سوار شدن، سواره رفتن»، kām- «کامستن، خواستن»

dastwar guft kū ān xwarrah ī xwadāyīh ī kayān-iz awiš rasēd, be abāyēd kū **be aswārem**. (کارنامه اردشیر، ۳/۵)

«دستور گفت که آن فرّه خدایی و کیانی به او (= اردشیر) نرسیده، باید که سواره برویم.»
agar **kāmēd... nīšān ī pad jāmag be šnāsēd.** (*Zādspram*, 34/16)
«اگر خواهد (= کامد) نشان را در جام بشناسد.»

۲) با صفت

– صفت با پسوند -ēn- که بیشتر فعل متعدی می‌سازد: **paydāg** «پیدا، آشکار» ←
paydāg-ēn- «آشکار کردن، نمایان و پیدا ساختن»
frāz-waxšēnīdār[-īh] frawahr kē... rāh [ud] widarg paydāgēnēd. (*Zādspram* 29/2)
«فروهر رویاندگی که... راه و گذر نمایان سازد.»
petyārag «پتیاره، بد، تباه و خراب» ← **petyārag-ēn-** «خراب کردن، تباه ساختن»
guft hād ēd rāy cē dēwān pad-iš petyāragēnēd. (*Pahlavi Texts* 126/32)
«گفته شود بدین سبب است که دیوان در آن (= گوشت مردار) تباهی کنند.»
– صفت با پسوند -īh- که فعل لازم می‌سازد: **nizār** «نزار، ناتوان» ← **nizār-īh-** «نزار شدن، ناتوان شدن»

agar tōxm ī mādag pēš āyēd, xōn bawēd, ud mādag az-iš nizārīhēd. (*Zand-Ākā sīh* (*Bundahišn*) p. 138, 15/5)

«اگر تخم ماده پیش [از رسیدن تخم نر] آید، خون شود، ماده از آن نزار شود.»

šād «شاد» ← **šād-īh-** «شاد شدن، خوشحال شدن»

ašōān [ī] andar wahišt hēnd az xwēš menišn gōwišn kunišn [ī] šādīhēnd. (*Zādspram* 35/45)

«پارسایان که در بهشت‌اند، از اندیشه، گفتار و کردار خویش شاد شوند.»

– صفت مشتق با پسوند -īh- : **kām-gār** «کامکار، پیروز» ← **kām-gār-īh-** «کامکار شدن،

پیروز شدن»

Ahreman... tuxšīd kū awiš rasēd u-š ham-ō wōn pad-iš andar kāmgarīhēd. (*Zādspram* 1/3)

«اهریمن... کوشید تا بدو (= پرتو روشنی) برسد و همان‌گونه بر او پیروز شود.»

۳) با ضمیر مشترک

– ضمیر مشترک (**xwēš**) با پسوند -ēn- : **xwēš** «خویش» ← **xwēš-ēn-** «از آن خود کردن، به خود اختصاص دادن»

čē har(w) kē-š wēš warzēd... bar wēstar **xwēšēnēd**. (*Dādestān ī Dēnīg* 37/3)
«زیرا هرکس بیشتر ورزد (= صواب کند)... بر (بهره) بیشتری از آن خود کند.»
— ضمیر مشترک (xwēš) با پسوند -īh که فعل لازم می‌سازد: xwēš «خویش» ←
xwēš-īh- «از آن خود شدن»
čē āmār abar kirbag bawēd, ī-š **xwēšēd**, čē-š **xwēšīhēd**. (*Dādestān ī Dēnīg* 12/3)
«زیرا آمار (= حساب و کتاب قیامت) بر اساس کرفه (= کار نیک) انجام گیرد، که از آن اوست، زیرا او
(= روان) (آن را) از آن خود سازد.»
— ضمیر مشترک (xwēš) بدون پسوند: xwēš «خویش» ← xwēšēd «مال خود کردن، از آن
خود ساختن» (← مثال بالا: آن را از آن خود کند: ...ī-š...xwēšēd).

۴) با قید

— قید بدون پسوندی با شناسه مضارع: frōd «فرو» ← frōdēnd «فرو آوردند»
ud frāz **frōdēnd** ud kāst afzōn kunēnd. (*Zand-Ākā sīh (Bundahišn)* p. 62, 5/9)
«(اباختران) فراز را فرود آوردند و کاست را افزون کنند.»
— قید با پسوند -īh که فعل لازم می‌سازد: bēron «بیرون» ← bēron-īh- «بیرون شدن،
خارج شدن»
ud ān ī ka tan xuftag ruwān **bēronīhēd**. (*Zādspram* 29/8)
«و آن هنگام که تن خفته [است]، روان بیرون شود.»
frōd «فرو» ← frōd-īh- «فرو آمدن»
āb wāng ān bawēd ka pad tazišn frāz tazēd ayāb az abr **frōdīhēd**. (*Zand-Ākā sīh (Bundahišn)* p. 166, 20/4)
«آب بانگ آن بود که به تاخت فرا تازد، یا از ابر فرود آید.»

۵) با پیشوند

— پیشوند با پسوند -ēn: ham- «هم، با هم (در ترکیب)» ← ham-ēn- «یکی کردن، متحد
کردن» (← ماده ماضی جعلی با پیشوند).
— پیشوند با پسوند -īh: ham- «هم، با هم (در ترکیب)» ← ham-īh- «یکی شدن، جفت شدن»
zan-iz mard **hamīhēd** ud nē urwāzēnd ō any-iz. (*Zādspram* 35/52)
«زن نیز با مرد [خود] جفت شود و با دیگری لذت نبرند.»

۶) با حرف اضافه

— حرف اضافه، با پسوند $abāg\text{-}cēn$: «ابا، با» ← $abāg\text{-}cēn$ «همراه کردن، همراهی کردن»
agar wēnāgīh abāgēnē(h), kū-t dānāgīh bawēd. (Dēnkard 7: Nyberg I, 59/5)
 «اگر بینایی همراه کنی، که ترا دانایی شود (= که دانا شوی).»
 — حرف اضافه احتمالاً با پسوند $-īh$ نیز می‌توانسته مادهٔ مضارع جعلی بسازد: $abāg$
 «ابا، با» ← $abāg\text{-}īh$ * «همراه شدن» (?).

ب- ماده‌های ماضی جعلی

ماده‌های ماضی جعلی در فارسی میانه از پیوستن پسوندهای $-īd$ (فارسی میانهٔ مسیحی $-īt$)، و $-ist$ و $-ād$ (قس پهلوی اشکانی $-ād$) از جمله به اسم و صفت و ماده‌های مضارع جعلی، ماده‌های سببی، ماده‌های مجهول، ماده‌های بازماندهٔ فعل‌های آغازی ایرانی باستان و ماده‌های مضارع اصلی ساخته می‌شوند. بدین ترتیب که پسوند $-īd$ مادهٔ ماضی به مادهٔ مضارعی که با پسوند $-cēn$ ساخته شده افزوده می‌شود و پسوند $-ist$ مادهٔ ماضی به مادهٔ مضارعی اضافه می‌شود که با پسوند $-īh$ ساخته شده باشد.

۱) با اسم

— مادهٔ مضارع جعلی (اسم + $-cēn$)، با پسوند $-īd$: $ayād\text{-}cēn\text{-}īd$ ← «به یاد آورد»

Ardā Wīrāz ... ō gāh [ud] wistar ī pāk be nišast ud drōn yašt, ud ruwānīgān ayādēnīd. (Ardā Wīrāz 2/14)

«اردا ویراز (= اردا ویراف) بر تخت و بستر پاک بنشست و درون یشت (= مراسم نان مقدس را به جا آورد) و روانیگان (= دعای مخصوص روان‌ها) را به یاد آورد.»

— مادهٔ مضارع جعلی (اسم + $-īh$)، با پسوند $-ist$: $frōg\text{-}īh\text{-}ist$ ← «درخشید، فروغ داد»

u-š paymōxt dāšt rōšnīg paymōzan kē be frōgīhist ō wispān kustagā n. (Zā dspram 4/5)

«او (= سپندارمذ) جامهٔ روشن پوشیده بود، که به همه سوی می‌درخشید.»

— اسم (بدون پسوند) با $-īd$: $padist$ «تهدید، پیمان» ← $padist\text{-}īd$ «تهدید کرد، پیمان کرد»

xwad pad suy frōd mīrēd agar pad sar ī nōh hazār sāl čiyōn-it **padistīd**... nē frazāmēnīd. (*Zā dspram* 1/30)

«اگر در سر نه هزار سال، چنان که پیمان کردی... به پایان نرسانی، خود به گرسنگی فرو می‌میرید.»

— اسم (بدون پسوند) با **padist** : -ād «تهدید، پیمان» ← **padist-ā-d** «تهدید کرد»
did Ahreman **padistād** kū be hāzēm harwisp axwī astō mand ō a-dōstīh ī tō ud ō dōstīh ī man. (*Zā dspram* 1/7)

«اهریمن دیگر بار تهدید کرد که همه جهان مادی را به دشمنی تو (= اورمزد) و دوستی خود ترغیب کنم.»

— اسم (بدون پسوند)، با **kām** : -ist «کام» ← **kām-ist** «کامست، خواست»
u-m **kāmist** pad pēš-iš namāz burdan. (*Ardā Vīrāz* 11/4)

«و من خواستم به پیش او (= اورمزد) نماز بردن (= ببرم).»

۲) با صفت

— مادهٔ مضارع جعلی (صفت + -ēn) با **paydāg-ēn** : -īd ← **paydāg-ēn-īd** «آشکار کرد، نمایان ساخت»

čand mard az mardō mān ī Pārs...⁺ ēwgānagīh ud framān-burdā rīh **paydagēnīd**.
(کارنامهٔ اردشیر، ۴/۲)

«چند مرد از مردمان پارس... یگانگی و فرمان‌برداری [خود را به اردشیر] آشکار کردند.»

— صفت فاعلی (بازمانده از صفت‌های فاعلی ایرانی باستان) با **-īd** :

Ispanj rōš az ān gad zanišnīh garrānīd. (*Zā nd-Akā sīh (Bundahišn)* p. 74, 6/14)

«(دیو) اسپنجروش از آن گرز زدن (ایزد تیشتر) بگریزد.»

— صفت (بدون پسوند) با **duz** : -īd «دزد» ← **duz-īd** «دزدید»

čiyōn ka ēw drahm az kas-ē be **duzīd**... (*Dēnkard* 6, 219)

«چون که یک درهم از کسی بدزدید...»

— مادهٔ مضارع جعلی (صفت + -īh) با **a-kār-īh** : -ist «بی‌اثر شدن، ناتوان شدن» ←

a-kār-īh-ist «بی‌اثر شد»

druz az āškārag paydāgīh be ō zamīg [...] bahrīhā nērōg-išān **akārīhist**.
(*Zā dspram* 34/47)

«(پس از ظهور زردشت) دروغ (= اهریمن) از آشکار بودن به زیر زمین [گریخت]، به تدریج نیروی

ایشان (= دیوان) بی‌اثر شد.»

– مادهٔ مضارع جعلی (صفت مشتق + -īh) با ham-gugā y-īh- : -ist «موافق بودن» ← ham-gugā y-īh-ist «موافق شد»

ham-gugāyīhist abāg ān ī pēšēnīgān. (*Dādestān ī Dēnīg* 2/9)

«با آن (سخن) پیشینیان [باید] موافق بود.»

– صفت مشتق (اسم مصدر + -īg) با oğrāyīšn : -ist(an) «تمایل» + īg ← oğrāyīšnīg (صفت مشتق) ← oğrāyīšnīg-istan «گرایش داشتن، علاقه‌مند بودن»
+ oğrāyīšnīgistan rāy pad wizīdagīh paydāg ud abārīg was āhōgān paydāg bōzišn. (*Dēnkard* 5, 18/11)

«برای علاقه‌مند بودن (به پیوند خویشاوندی) درگزینش (آن) پیداست، و پیداست که عیب‌های فراوان دیگری نیز با این عمل جبران شود.»

۳) با پسوند

– مادهٔ مضارع جعلی (پیشوند + -ēn)، با ham-ēn- : -īd «یکی کردن، ترکیب کردن» ← ham-ēn-īd * «ترکیب کرد، یکی کرد».

– مادهٔ مضارع جعلی (پیشوند + -īh + -ēn)، با ham-ēn-īh- : -ist «یکی شدن، جفت شدن» ← ham-ēn-īh-ist «جفت شد، یکی شد»
ud murwān... dō dō pad hangām ī + gušn-hilīh hamēnīhist. (*Zā dspram* 3/52)
«و مرغان... دوه‌دو به هنگام جفت‌گیری، یکی شدند.»

۴) سببی

– مادهٔ سببی (مادهٔ مضارع + -ēn) با پسوند bōz-ēn- : -īd «رهایی دادن، نجات دادن» ← bōz-ēn-īd «رهایی داد، نجات داد»
xwarrah ī Jam az dast ī Dahā g Ādur Farnbag bōzēnīd. (*Zand-Ākā sīh (Bundahišn)* p. 158. 18/10)

«فرّه جم را آذر فرزُئِغ از دست ضحاک رهایی داد.»

۵) مجهولی

– مادهٔ مجهولی (مادهٔ مضارع + -īh) نشانهٔ مجهولی، با پسوند bar-īh- : -ist «برده شدن» ← (burdan/bar- bar-īh-ist «برده شد»

Ardwahišt māh xwar rōz, pad hašt māh wihēzag ō Day māh ud xwar rōz **barīhist**.
 (Zā dspram 25/5)

«از ماه اردیبهشت، روز خور، به مدت هشت ماه، بهیژه (= کیبسه) به ماه دی، روز خور برده شد.»

۶) بازمانده‌های ماده‌های آغازی ایرانی باستان

– بازمانده‌های ماده‌های آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه با پسوند -īd:

ras- ← (*ra-s-a- > *ra-sa- >) rasīd «رسید»
 purs- ← (*pʀs-s-a- > *pʀs-a- >) pursīd «پرسید»
 tars- ← (*tʀs-s-a- > *tʀs-a- >) tarsīd «ترسید»
 tafs- ← (*taf-s-a- > *tafs-a- >) tafsīd «تفسید»
 xufs- ← (*xuf-s-a- > *xufs-a- >) xufsīd «خفسید»

– بازمانده‌های ماده‌های آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه با پسوند -ist: tars-

tars-ist «ترسید»

u-š haft Jādūg... xandīdan ī-š pad zāyīšn ī padīrag ān ī abārīg mardō mān kē pad
 zāyīšn be griyēnd, **be tarsist hēnd**. (Zā dspram 8/16)

«هفت جادوگر... بر خندیدن او (= زردشت) به هنگام تولد که بر خلاف دیگر مردمان که هنگام تولد

بگریند، بترسیدند.»

۷) گونه فعل اصلی

– فعل‌های اصلی، افزون بر داشتن ماده ماضی اصلی، می‌توانند ماده ماضی جعلی

نیز با پسوند -īd یا -ist (گاهی با هر دو پسوند) داشته باشند، که این شیوه در فارسی دری

نیز رایج است:

| مصدر | معنی | ماده مضارع | ماده ماضی اصلی | ماده ماضی جعلی |
|-----------|--------------|------------|----------------|--------------------|
| afzūdan | «افزودن» | afzāy- | afzūd | afzāyīd |
| ārāstan | «آراستن» | ārāy- | ārāst | ārāyīd |
| ayārdan | «باریستن» | ayār- | ayārd | ayārist/ayārīd |
| gugārdan | «گواردن» | gugār- | gugārd | gugārīd |
| hambārdan | «انباردن» | hambār- | hambārd | hambārīd |
| pattūdan | «دوام آوردن» | pattāy- | pattūd | pattāyist/pattāyīd |

۸) بدون گونه اصلی

– برخی از ماده‌های مضارع اصلی فقط ماده ماضی جعلی دارند. برخی از این ماده‌ها در ایرانی باستان از ریشه اسمی و برخی از آنها از ماده مضارع ساخته شده‌اند و صفت مفعولی نداشته‌اند تا از صفت مفعولی آنها در فارسی میانه ماده ماضی ساخته شود. این‌گونه ماده‌های ماضی جعلی با پسوندهای -ist/-īd- (و گاهی با هر دو پسوند) ساخته می‌شوند. این شیوه، به پیروی از فارسی میانه، در فارسی دری نیز رواج پیدا کرد:

| ماده ماضی جعلی | ماده مضارع |
|---|---------------------------|
| abāyist/abāyīd «بایست» | abāy- «لازم بودن» |
| āmurzīd «آمرزید» | āmurz- «آمرزیدن» |
| awēnīd «سرزنش کرد» | awēn- «سرزنش کردن» |
| dānist «دانست» | dān- «دانستن» |
| kōxšīd «کوشید» | kōxš- «کوشیدن، نبرد کردن» |
| šāyist «شایست» | šāy- «شایستن» |
| tāšīd «ساخت» | tāš- «تاشیدن، ساختن» |
| tāyīt «توانا بود» (-īt- پسوند جعلی فارسی میانه مسیحی) | tāy- «توانا بودن» |
| tuwānist «توانست» | tuwān- «توانستن» |
| tuxšīd «تخشید، فعالیت کرد» | tuxš- «تخشیدن» |

ج- مصادر جعلی در فارسی دری

در فارسی دری ساختن فعل‌های جعلی ماضی و مضارع به پیروی از فارسی میانه رواج یافت که هنوز هم ادامه دارد. با این تفاوت که تنوع ساختار فعل‌های جعلی فارسی میانه به‌طور تمام و کمال به فارسی دری نرسیده است. بلکه برخی از شیوه‌های مرسوم آن در فارسی دری متداول گشت و برخی دیگر متروک شد.

ماده مضارع جعلی

۱) با اسم

– اسم، بی‌آن‌که پسوندی به آن افزوده شود: آزرَم، آسان، آغوش، آواز، آهنگ «قصد کردن»، بسیج «قصد و اراده کردن، آماده شدن»، جنگ، درنگ، رزم، نام...

میاساز رفتن شب و روز هیچ به هر منزلی اسب دیگر بسیج^۸
(فردوسی)
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه مَلکِ لافتی را
(شهریار)

۲) با صفت

– صفت، بی‌آن‌که پسوندی به آن اضافه شود: آگاه، خشک، خم، خیس، دزد، گیج...
بیاگاهد اکنون چو من رزم جوی شوم با سواران چین پیش اوی
(فردوسی)
آمده نوروز ماه با گل سوری به هم باده سوری بگیر بر گل سوری بخم
(منوچهری)

ماده ماضی جعلی

در فارسی دری، ماده ماضی جعلی از افزودن -ید (فارسی میانه -īd) به ماده مضارع به وجود می‌آید. ماده‌های ماضی ساخته شده از ماده‌های مضارع سببی، ماده‌های مضارع جعلی، ماده‌های آغازی بازمانده در فارسی میانه و فارسی دری، و ماده‌های مضارعی که ماده‌های ماضی آنها به فارسی دری نرسیده است، همگی جعلی‌اند.

۱) با اسم

– اسم، با افزودن پسوند -ید (فارسی میانه -īd) به آن: آزمید، آسانید، آغوشید، آوازید «آواز خواند»، آهنگید «قصد و اراده کرد»، انبویید «بویید، بوی داد»، بسیجید، جنگید، چربید، رزمید، نامید...
بباید بسیجیدن این کار را پذیره شدن رزم و پیکار را (لبیبی)
به ابراندر آمد دم کرّ نای جرنگیدن گرز و هندی درای (فردوسی)
چو انبویید زلف مشک‌سایش ختن گردید از سر تا به پایش (عطار)
سجده کردند و بگفتند ای خدیو گر یکی کرّت ز ما چربید دیو (مولوی)

۸) شواهد، عموماً، از لغت‌نامه دهخدا نقل شده است.

۲) با صفت

صفت، با افزودن پسوند -ید (فارسی میانه -īd-) به آن: آگاهید، خشکید، تندید، کالید، خیسید، گیجید...

من خود کجا ترسم ازو شکلی بکردم بهر او من گیج کی باشم ولی قاصد چنین گیجیده‌ام
(مولوی)
ز مرغان چون سلیمان قصه بشنید بتندید و بجوشید و بکالید (عطار)

برخی از سخن‌سرایان زبان فارسی در اشعار خود از فعل‌های جعلی به فراوانی و استادانه استفاده کرده‌اند، بی‌آن‌که خللی به زبان فارسی وارد سازند. سودای بخارایی شاعر قرن هفتم در اشعار خود از فعل‌های جعلی استفاده کرده است و از اسم و صفت (فارسی، عربی) فعل ساخته است:

به عشق ما اگر آن شوخ سرکش اعترافیدی برآوردی ز خاطر کینه را و سینه صافیدی
ملامت می‌کند عشاق را زاهد بینه عذرش اگر دیدی جمالش یک نظر ما را معافیدی
رقیب اندر بلای هجر اگر یک شب بضمه‌بجیدی بشرمیدی دگر از عشق مهرویان نلافیدی
من سودا به غم‌های تو هر چند اتفایدم تو از روی غرور حسن با من اختلافیدی
(منتخبات سودا، ص ۸۷، به نقل از دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، ص ۱۴۰)

طرزی، شاعر قرن یازدهم، نیز از آن جمله است که حتی از اسامی مکان‌ها و جای‌ها و اشخاص و اصطلاحات عربی و فارسی فعل جعلی ساخته و به زیبایی به کار برده است، خود وی گوید:

تو را طرزی صد هزار آفرین که طرز غریبی جدیدیده‌ای
گر چه طرز نو اختراعیدم جانبِ نظم را مراعیدم
در غزل زیر، طرزی غالباً از اسم و صفت فعل جعلی ساخته است:
ز من یوسفا تا بعیدیده‌ای چو یعقوب چشم سفیدیده‌ای
دریغیده‌ای تیغِ غمزه زدن مرا از تغافل شهیدیده‌ای
ز نخلِ وصال نمیویده‌ام^۹ مرنج ای صنوبر که بیدیده‌ای^{۱۰}
فغانیده‌ام چون نهانیده‌ای ز خود رفته‌ام چون پدیدیده‌ای

۹) نمیویده‌ام، «میوه نچیده‌ام»

۱۰) بیدیده‌ای، «چون درخت بید بی‌ثمر شده‌ای»

چو دوری ز شکرلبان زاهدا
 به قصدِ قلوبِ اسیرانِ عشق
 از آن چون مگس‌ها قدیدیده‌ای^{۱۱}
 خنایجیرِ مژگانِ حدیدیده‌ای^{۱۲}
 که طرزِ غریبیِ جدیدیده‌ای
 تو را طرزیا صد هزار آفرین

۳) سببی

در فارسی دری، مادهٔ سببی با افزودن نشانهٔ -ān / ان-، یا -n / ان- (فارسی میانه -ān/-ēn) به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود. مادهٔ ماضی سببی نیز با پسوند -īd (فارسی میانه -īd) مادهٔ جعلی می‌سازد.

با -ān-

| مصدر | مادهٔ مضارع | مادهٔ سببی | مادهٔ ماضی جعلی |
|--------|-------------|------------|-----------------|
| خوردن | خور- | خوران- | خورانید |
| رفتن | رو- | روان- | روانید |
| ترسیدن | ترس- | ترسان- | ترسانید |
| گشتن | گرد- | گردان- | گردانید |

با -ān و -an-

| مادهٔ مضارع | مادهٔ سببی | مادهٔ ماضی جعلی |
|-------------|-----------------|-------------------|
| آگاه- | آگاهن-/ آگاهان- | آگاهنید/ آگاهانید |
| خواب- | خوابن-/ خوابان- | خوابنید/ خوابانید |

بیامدم تا ترا بیاگاهانم. (تاریخ بیهقی)

نفس کل بیاگاهانید و آگاه گردانید مر خلق را از کار آن جهان. (ناصر خسرو، وجه دین)

نهاده بر چشمه زرین دو تخت

برو خوابنیده یکی شوربخت

(فردوسی)

به پیش اندر آمد نبرده زیر

همی گشت زیشان همی خوابنید

مر او راه استاد هرکس بدید

(دقیقی طوسی، ص ۷۲)

در ماده‌های ماضی جعلی سببی، ممکن است پسوند ماضی -īd به -d بدل شود:

۱۱) قدیدیده‌ای، «قدید (گوشت خشک کرده) شده‌ای»

۱۲) حدیدیده‌ای، «حدید (= تیز) کرده‌ای»

گردان- ← گرداند خوران- ← خوراند ترسان- ← ترساند

۴) با ماده‌های آغازی بازمانده ایرانی باستان

در فارسی میانه و، به پیروی از آن، در فارسی دری، ماده‌های آغازی بازمانده ایرانی باستان با پسوند -ید (فارسی میانه -īd)، ماده ماضی جعلی می‌سازند:

ترس ← ترسید نفس ← تفسید خفس ← خفسید (خُفسید، خُفسید)
 رس ← رسید پرس ← پرسید

۵) ماده مضارع بدون ماده ماضی

ماده‌های مضارعی که ماده ماضی آنها به فارسی دری نرسیده است با پسوند -ید (فارسی میانه -īd)، ماده ماضی جعلی می‌سازند:
 انجام- ← انجامید (پهلوی اشکانی hanjāftan، -hanjām)، پرهیز- ← پرهیزید (فارسی میانه -pahrēxtan، -pahrēz).

۶) گونه جعلی ماده اصلی

هر ماده مضارع اصلی در فارسی دری، به پیروی از فارسی میانه، می‌تواند ماده ماضی جعلی با پسوند -ید (فارسی میانه -īd) بسازد:

| ماده مضارع | ماده ماضی اصلی | ماده ماضی جعلی |
|------------|----------------|----------------|
| آشوب- | آشفت | آشوبید |
| اندوز- | اندوخت | اندوزید |
| پرور- | پرورد | پرورید |
| شتاب- | شتافت | شتابید |
| یاب- | یافت | یابید |

۷) گونه مضاعف جعلی ماده اصلی

برخی از ماده‌های مضارع دو نوع ماده ماضی جعلی دارند: با پسوند -ید (فارسی میانه -īd)؛ با پسوند -ست (فارسی میانه -ist):

| مادۀ مضارع | مادۀ ماضی اصلی | مادۀ ماضی جعلی با -ید | مادۀ ماضی جعلی با -ست |
|------------|----------------|-----------------------|-----------------------|
| پای- | *پاد | پایید | پایست |
| مان- | ماند | مانید | مانست |
| خواه- | خواست | خواهید | خواهست ^{۱۳} |

۸) با پسوند -ست

در فارسی دری پسوند -ست، بازماندهٔ پسوند ist- فارسی میانه، در مادّه‌های ماضی جعلی (به پیروی از فارسی میانه) زیر دیده می‌شود:

| مادۀ مضارع | مادۀ ماضی با -ست | مادۀ مضارع | مادۀ ماضی با -ست |
|------------|------------------|------------|------------------|
| بای- | بایست | تاو- | تاوست |
| شای- | شایست | توان- | توانست |
| دان- | دانست | زی- | زیست |
| یار- | یارست | گری- | گریست |
| کام- | کامست | نگر- | نگریست/نگرست |
| گرو- | گروست | مان- | مانست |
| خواه- | خواهست | | |

مصادر جعلی با واژه‌های دخیل

امروزه در زبان فارسی، مانند روزگاران گذشته، از واژه‌های دخیل فعل‌های جعلی می‌سازند:

| | | | |
|---------|--------------|--------------|--------------|
| عربی | رقصید/رقصیدن | طلبید/طلبیدن | فهمید/فهمیدن |
| ترکی | قاپید/قاپیدن | چاپید/چاپیدن | توپید/توپیدن |
| انگلیسی | شوطید/شوطیدن | گازید/گازیدن | اکسید/اکسیدن |

مصادر جعلی عامیانه

مردم کوچه و بازار نیز، فعل‌های جعلی عامیانه می‌سازند:

۱۳) دو چشمش یکی ابر شد سیل‌بار که خواهست رفتن مهش از کنار (شمسی، یوسف و زلیخا)
 چو آگاه شد مادرِ زردتشت ز غم خویشتن را بخواهست گشت (بهرام پُژدو، زراتشت‌نامه)

| | | |
|---------------|---------------|------------------|
| پکاید/ پکیدن | پلکید/ پلکیدن | پلاساید/ پلاسیدن |
| لمید/ لمیدن | لولید/ لولیدن | لاساید/ لاسیدن |
| سُرید/ سُریدن | قلنید/ قلنیدن | ماساید/ ماسیدن |

سخن پایانی این است که زبان فارسی با این همه زاینده‌گی و زبایی می‌تواند از الگوها و نمونه‌های واژه‌سازی، به‌ویژه در فعل، از فارسی میانه، نیای خود، پیروی و بهره‌جویی کند و توانایی خود را در برابر نیازهای روزمره، به‌خصوص در عرصه دانش و فن افزایش دهد. این شیوه می‌تواند یکی از راه‌های مناسب و قانون‌مند واژه‌سازی باشد.

منابع

آموزگار، ژاله- تفضلی، احمد، *زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن*، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۳؛ ابوالقاسمی، محسن، *دستور تاریخی زبان فارسی*، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۵؛ *دستور تاریخی مختصر زبان فارسی*، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۷؛ انزابی‌نژاد، رضا، «طرزی افشار شاعری یگانه، شیوه‌ای یگانه»، *نامۀ فرهنگستان*، شماره ۱۵، مردادماه ۱۳۷۹، ص ۹۶-۱۰۳؛ باطنی، محمدرضا، «استفاده از اشتقاق در واژه‌سازی علمی»، *مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم*، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۲۳-۲۳۵؛ راستارگویا، و. س.، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۹؛ ژینیو، فیلیپ، *ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه)*، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، تهران ۱۳۷۲؛ صادقی، علی‌اشرف، «تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی»، *مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)*، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۳۳-۱۴۲؛ همو، «درباره فعل‌های جعلی»، *مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)*، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۴۳-۱۵۲؛ فره‌وشی، بهرام، *کارنامه اردشیر بابکان* (با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸؛ مقدم، محمد، *راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی*، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۴۲.

AMOUZGAR, Jalch - Tafazzoli, Ahmad, *Le Cinquième livre du Dēnkard* (5), Paris 2000; ANKLESARIA, B. T., ed., *Zand-Ā kāsih (Iranian or Greater Bundahišn)*, Bombay 1956; BRUNNER, Christopher J., *A Syntax of Western Middle Iranian*, New York 1977; GIĞNOUX, Philippe, *Le Livre d'Ardā Virāz*, Paris 1984; GIĞNOUX, Philippe et Tafazzoli, Ahmad, *Anthologie de Zādspram*, Paris 1993; HENNING, W. B., «Das Verbum des Mittelpersischen der Turfan-fragmente», in *Acta Iranica* 14, Leiden 1977, pp. 65-160; JAAFARI-DEHAQHI, Mahmoud, *Dādestān ī Dēnīg*, Paris 1998; JAMASP-ASANA, J. D. J., *Pahlavi Texts*, Bombay 1897 (Rpt. Iranian Culture Foundation n. 112); NYBERG H. S., *A Manual of Pahlavi I*, Wiesbaden 1974; SALEMAN, C., «Mittelpersisch», in *Grundriss der iranischen Philologie*, Band I, Berlin 1974; Idem, *A Middle Persian Grammar*, Translated by M. R. L. Bogdanov, Bombay 1930; SHAKED, Shaul, *The Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkard VI)*, U. S. A., 1979; SUNDERMANN, Werner, «Westmitteliranische Sprachen», in *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden 1989, pp. 106-113; Idem, «Mittelpersisch», in *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden 1989, pp. 138-164.

